

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۸۱-۱۰۰

جایگاه امر قدسی در جریان تاریخ نگاری مدینه و عراق^۱

یوسف حیدر نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

چکیده

قدسیت عاملی مهم و تأثیرگذار در ایجاد سرشتی چندپهلوی در تاریخ نویسی مسلمانان است. یکی از جنبه های اصلی قدسیت پیوند اسطوره - تاریخ و کلام - تاریخ است. تاریخ به عنوان علمی واقع گرا در صدد فهم وقایع مهم تاریخی در گذشته انسانی است. واقع گرایی تاریخ، در ابعاد اسطوره ای که با تخیلات شاعرانه و عرفانی نشانه گذاری می شود، قابل خوانش نیست؛ از این رو مورخان بزرگ، روش ها و شیوه های گوناگونی را به منظور عبور از مباحث فراتاریخی به کار می بستند. در جریان تاریخ نویسی مدینه و عراق در قرن اول و دوم هجری، تلاشی مشابه برای فهمی متفاوت از اسطوره و تاریخ دین شکل گرفت. سؤال اینجاست که جریان تاریخ نویسی مدینه و عراق چه شیوه ها و روش هایی را برای عبور از امور قدسی در تاریخ به کار بستند. با به کار بستن شیوه توصیف و تحلیل تاریخی، مدعا این است که مورخان مدینه و عراق، برای عبور از امر قدسی به روش های ثبت زنجیره سند، تسلسل تاریخی، مشاهده و تجربه، شیوه علمی و ارجاع به اسناد مکتوب متوسل شدند. دستاورد پژوهش این است که مورخان مدینه و عراق، با به کارگیری روش های مذکور توانستند، متونی بر اساس اصالت عینیت تاریخی و دوری از امور قدسی تولید کنند.

کلیدواژه ها: تاریخ نگاری مدینه، تاریخ نگاری عراق، عرفی سازی، امر قدسی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2023.41879.1632

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.3.0

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
headarnejad.y@ut.ac.ir

مقدمه

ارتباط تاریخ به‌عنوان علمی واقع‌گرا و واقع‌اندیش با امر قدسی (Holy) نیازمند بررسی و تعریف مفهوم قدسیت است. امر قدسی مرتبط با دین و امور دینی تعریف شده است. در میان فیلسوفان غربی بسیاری در پی فهم ذات دین به نظریه‌پردازی دست یازیده‌اند. عده‌ای دین را به‌عنوان مفهومی واگشت‌گرا مرتبط با پدیدار فرهنگ انسانی می‌دانستند. افرادی مانند دورکهایم (Durkheim)، فروید (Freud) و وونت (Wundt) گونه‌ای از واگشت‌گرایی علمی را بیان کردند (علمی، ۱۳۷۷: ۹۲). در این تفکر پدیدار دینی به‌عنوان تفکر منطقی نامعقول جلوه داده شد؛ از این‌رو افرادی مانند شلایرماخر (Schleiermacher) ذات دین را در توکل محض می‌دانستند. در مقابل رودولف اوتو (Rudolf Otto) یکی از فیلسوفان متاله آلمانی ذات دین را در امر قدسی تعریف کرد (علمی، ۱۳۷۷: ۹۴). او معرفت و امر دینی را نه در اخلاق و عقلانیت، بلکه در ژرفای ناپیدای روح توصیف کرد؛ از این‌رو امر قدسی برای او با کمال الهی و خیر اخلاقی مفهوم متفاوتی داشت.

او واژه نومیونس (Numinous) را برای بیان تقدس بدون اخلاق و عقلانیت انتخاب کرد. این اصطلاح از کلمه لاتینی «نومن» (Numen) به معنای الوهیت گرفته شده و بیان‌کننده مفهومی کاملاً متفاوت از کمال اخلاقی است. در این دیدگاه امر قدسی دارای سه ویژگی رازآلود، هیبت‌آور و پر جذب بود. اوتو بسیار مصر بود که ذات دین کاملاً متنازع از مقولاتی است که انسان از ارزش و تجربه به دست می‌آورد. عنصر نومیونس، مجموعه‌ای از احساسات بود که با احساس قدرت و ارزش متعالی خدا، در انسان برانگیخته می‌شد و عنصری کاملاً متفاوت از دنیای طبیعی بود. در واقع نومیونس داده‌ای واقعی از تجربه وابسته به یک واقعیت متافیزیکی کاملاً متفاوت است که به‌تنهایی قابلیت ایجاد نومیونس در روح را دارد (علمی، ۱۳۷۷: ۹۵-۹۴). سریان امر قدسی به‌عنوان نومیونس در تاریخ از منظر اوتو با سه ویژگی رمزآلود بودن، هیبت و پر جذب بودن ظهور یافت. از منظر تاریخ‌نویسی سه ویژگی فوق در نوشته‌های اکثر مورخان قدیم بازتاب یافته است، به‌گونه‌ای که برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند، گونه‌ای از تاریخ‌نگاری قدسی را باید در رتبه‌بندی علم تاریخ‌نگاری لحاظ کرد.

سنت تاریخ‌نگاری قدسی بنا بر تعریف فیروسی بر پایه آغازی رؤیایی از جنس ایمانی است که الزامی برای ارجاع‌دهی به داده‌های تاریخی ندارد، بلکه به سنن و عقاید ایمانی متصل است. ویژگی مهم این نوع تاریخ‌نگاری قطبی‌سازی و دوگانه‌بینی تاریخ است. روی قدسی و ایمانی و روی شیطنی (فیروسی، ۱۳۹۸: ۱۵). در این تعریف چند نکته مهم وجود دارد. تاریخ‌نگاری قدسی بر پایه داده واقعی نیست، برای همین قابلیت تجربه و جنبه‌های آزمایشی خود را از

دست داده است. باید توجه داشت، سنت تاریخ‌نگاری قدسی از سه ویژگی امر قدسی برای پیشبرد ساختار تاریخ‌نویسی استفاده کرده است. صفت رمزی‌بودن، شاخصه مهم تاریخ‌نگاری قدسی در سراسر نوشته‌های تاریخی مسلمانان اولیه مشهود است. این نکته ضروری است که تفاوت سیره‌نگاری و تاریخ‌نگاری در قرون آغازین اسلام روشن شود. تاریخ‌نگاری مسلمانان در قرون نخستین اسلامی دارای ماهیتی فراتر از سیره‌نگاری بوده است (eGörk, ۲۰۱۱: ۱۷۲)، توجه به اخبار الاوائل و ایام العرب در تاریخ‌نگاری عراق و گاه مدینه چنین تعلیلی را از اثبات می‌کند. در حقیقت تاریخ‌نگاری قدسی مفهومی فراتر از سیره‌نگاری را شامل می‌شد، چنانچه در تاریخ طبری اشاره به لوح و قلم و آفرینش زمین و انسان، به جنبه‌های رازآلود تاریخ‌نگاری قدسی اشاره دارد که توان مورخ را برای ایجاد جذبه و هیبت دوچندان می‌کرد. دور از تصور نیست که استفاده از این عنصر برای جذب مخاطب و ایجاد شگفتی در عامه مردم بوده باشد.

با این همه وجود امر قدسی در تاریخ‌نگاری مسلمانان از همان آغاز با چالش‌های مورخانه روبه‌رو شد، به‌گونه‌ای که برخی از مورخان ترجیح می‌دادند، بخش‌های مرتبط با امور قدسی را از تاریخ خویش حذف کنند؛ لذا باید پرسید: ماهیت عملکرد مورخان مسلمان در برخورد با سنت تاریخ‌نگاری قدسی چگونه بود؟ تحول دیدگاه مورخان مکاتب مدینه و عراق در مسئله قدسیت چگونه اتفاق افتاد؟ رهیافت این نوشته، بررسی دو مقوله مجزا در تاریخ‌نگاری مدینه و عراق است. ابتدا بررسی شیوه‌های ایجاد هیبت و جذابیت مدنظر قرار خواهد گرفت تا امور قدسی در متون شناسایی شود، سپس به دیدگاه‌ها و عملکرد مورخان این دو جریان تاریخ‌نگاری در باب شیوه برخورد با امور قدسی شناسایی شود.

درباره پیشینه پژوهش آثار اندکی وجود دارد. در میان مقالات می‌توان به مقاله فیرحی به‌عنوان «نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و سنت تاریخ‌نگاری قدسی در ایران» اشاره کرد که نگاهی اجمالی درباره قدسی‌نگاری ارائه داده است؛ همچنین مقاله «بررسی مبانی نظری ابن‌اسحاق و ابن‌هشام در تدوین سیره نبوی و بررسی حذفیات و اضافات ابن‌هشام بر سیره ابن‌اسحاق» از جاوید شقایق هقیق و نیز «روش اسنادی و گذار از آن در تاریخ‌نگاری اسلامی» از هاشم آقاجری به‌گونه مختصر و از زاویه دیدی متفاوت به موضوع توجه داشته‌اند. در این پژوهش با توجه به وجود امر قدسی بار دیگر به موضوعات مطرح‌شده در عرصه تاریخ‌نگاری اسلامی توجه خواهد شد.

شاخص‌های سنت قدسی‌نگاری در مدینه و عراق

همچنان که دانسته شد قدسی‌نگاری دارای جنبه‌های داستان‌گونه و رازآلود بود؛ از این‌رو علاوه بر پیوند با قصص قرآنی با اسطوره‌های عرب جاهلی نیز نزدیکی داشت. جریان تاریخ‌نگاری

مدینه به واسطه وجود مکاتب حدیثی و فقها و قصاص، بر پیوند با قرآن تأکید نمود؛ اما جریان تاریخ‌نگاری عراق به علت وجود قبایل یمنی و ترویج اشعار جاهلی بیشترین قرابت را با اسطوره‌های عرب جاهلی برقرار کرد. ظاهراً ریشه هر دو جریان در بافت اجتماع مدینه و عراق نهفته است. قصاص بیشتر بر اساس طبع مردم مدینه به روایات مرتبط با قرآن توجه نشان می‌دادند؛ اما در عراق به سبب غلبه فرهنگ قبایلی، به اسطوره‌های طوایف عرب علاقه بیشتری نشان داده شد.

در آغاز اسلام تاریخ، فقه و حدیث و دیگر علوم دارای وجه ممیز خاصی نبودند. اشتراک اصلی آنان در ایجاد سلسله روایتی از علمای اسلام بود که به وسیله حلقات درسی مدینه به هم مربوط می‌شدند؛ از این رو تاریخ و تاریخ‌نگار را باید در بستری عمومی از دانش‌های ترویج‌شده، در حلقات درسی جست‌وجو کرد. جریان تاریخ‌نگاری مدینه بر اساس مغازی پیامبر شکل گرفت، به همین خاطر کمتر رنگ‌وبوی قدسیت می‌توان در آن یافت. زهری به عنوان یکی از مؤسسان جریان تاریخ‌نگاری مدینه تاریخش را با رویکردی واقع‌گرایانه به رشته تحریر درآورد. با وجود توجه زهری به آفرینش زمین، لیکن در وقایع مرتبط با رسالت پیامبر بسیار اندک به امور قدسی توجه نشان داد. سنت قدسی‌نگاری بیشتر در نوشته‌های قصاص مدینه و از جمله وهب بن منبه دیده شد. با جست‌وجوی متون این مکاتب می‌توان ریشه‌های قدسی‌نگاری را در آن‌ها دید.

۱. عدم توالی زمانی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متون تاریخ‌نگاری مدینه و سنت تاریخ‌نگاری قدسی آن، رویکرد فرازمانی در متون تاریخی و عدم توالی زمانی است. این امر در تلاش مورخان برای ارتباط دادن تاریخ و ازلیت جلوه خاصی یافت. ازلیت درکی کلامی و متصل به صفات ذاتی خداوند است که احتمالاً وام گرفته شده از قرآن و تورات باشد. طرح ازلیت در تاریخ به دو شکل در تاریخ‌نویسی بروز یافت: اولاً الگوی رایج در تاریخ‌نویسی را با نوعی بی‌زمانی قرین کرد که در قصص قرآنی و بخش‌های *المبتدا* مشاهده می‌شود و ثانیاً رهاوردی از «نگاه خطی به زمان» را به بار آورد که به عنوان بستر تاریخ‌نویسی عمومی در تاریخ‌نگاری مسلمانان کاربرد یافت. در الگوی رایج نوع اول عموماً اساطیر عرب و داستان‌های پیامبران که جنبه قرآنی و یهودی داشت، استفاده شد.

داستان‌های قرآن به منظور اتصال به ازل، از آفرینش جهان آغاز می‌شد. روایات منسوب به وهب بن منبه در تاریخ طبری، به عمر زمین، خلقت آسمان و زمین در هفت روز اشاره کرده که

نشان‌دهنده این رویکرد است (طبری، ۱۸۷۹: ۴۰/۱-۳۶). ظاهراً دلیل عمده توجه جریان تاریخ‌نگاری مدینه به آفرینش جهان، ثمره پیوند مکتب حدیثی مدینه با رویکرد تاریخی آن بود. البته نقش قصاص مدینه و تأثیرپذیری آنان از *تورات* و *انجیل* را نباید نادیده گرفت. در الگوی رایج در واقع جریان تاریخ‌نگاری مدینه، زهری، خلقت انسان مبدأ تاریخ قرار گرفت (الدوری، ۲۰۰۵: ۷۰). طبری بسیاری از روایات مرتبط با قصص قرآنی را از زهری نقل کرده است (طبری، ۱۸۷۹: ۲۱۰/۱-۲۰۰). روایات مذکور عمدتاً دارای توالی زمانی نبوده و جنبه‌های وحیانی بر عقلانی آن چربیده است. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به توالی زمانی، نه از سهل‌انگاری بلکه به دلیل رویکرد حدیثی روی داد. توضیح آنکه بی‌توجهی به تعیین زمان و توالی زمانی، خاصیت قدسی بخشی به روایت را دوچندان می‌کرد. سبب اصلی این اتفاق ایجاد جذبه و هیبت و نوعی فضای رازآلود در مخاطب بود.

در الگوی رایج برای ایام العرب و اساطیر شبه‌جزیره، نیز توالی و تعیین زمان بی‌معنا بود. به‌کاررفتن واژه «ایام» نشان‌دهنده این بود که عنصر زمان، در میان عرب، دارای ابعاد پیچیده‌تری است که با مؤلفه‌های قبیلگی پیوند داشت. زمان در پیوند با نظام قبیله اهمیت داشت و حوادث مهم قبایلی تعیین‌کننده آن بود. این امر چنان اهمیت داشت که غزوات و سرایای آغازین پیامبر و فتوحات اسلامی نیز با عنوان یوم یاد شد (بلاذری، ۱۹۵۶: ۱/۱۴۱ و ۱۳۷ و ۱۳۵). نویسندگان و ادیبان و نسب‌شناسانی چون ابو عبیده معمر بن مثنی، هشام کلیبی، مدائنی، ابن حبیب به نوشتن آثار دربارۀ ایام العرب دامن زدند (همدانی، ۱۹۶۳: ۱/۲۱۶). ایام العرب شامل درگیری‌های نظامی میان قبایل عرب و بین ایرانیان و اعراب بود، اما عنصر اساسی در آن قبیله بود (Robinson, 2003: 77).

در نظم قبیلگی بی‌توجهی به عنصر زمان، فرار از واقعیت را در طول زمان موجب شد. به نظر می‌رسد علاقه به ایجاد پیشینه قدسی برای قبیله، منشأ اصلی بی‌توجهی به زمان است. رویکرد بی‌زمانی موجب هیبت و بزرگی در سلسله مراتب قبیله‌ای و ایجاد فضای اسطوره‌ای در ذهن مخاطب شد؛ چنانچه رسوخ ایام العرب در ادبیات و ایجاد گونه نوین ادب الایام از دستاوردهای آن محسوب شد (ابن عبدربه، ۱۴۰۲: ۵/۱۳۲؛ ابوالفرج، بی‌تا: ۵/۶۴-۳۴).

۲. قصص قرآن و تورات

شاخصه دوم تاریخ‌نگاری مدینه و عراق، استفاده از قصص قرآن و تورات است. عموم قصص قرآن به کاررفته به وسیله مورخ، به شیوه به کاررفته در قرآن و با کمترین دخل و تصرفی، نقل می‌شد. نکته بسیار مهم الگوپذیری از شیوه بیان قرآن و تسری آن در متون تاریخی بود.

داستان‌های آدم و حوا، نوح نبی و پیامبران بنی‌اسرائیل، هود، صالح و شعیب در بخش‌های *المبتدا* نوشته می‌شد.

جالب‌توجه این بود که مورخ حق تخطی از متن آیات را نداشت و معمولاً گفته‌های خود را عیناً با جملات قرآن تزیین می‌کرد. ظاهراً دلیل اصلی استفاده از قصص قرآن به شیوه مذکور، در توجه به منشأ و حیاتی قرآن نهفته است. قرآن به‌عنوان قله طلایی ادبیات عرب شناخته شد و جنبه‌های خاص ادبی، در کنار قداست، هیبت و ارزش نوشته را دوچندان جلوه می‌داد. به نظر می‌رسد مورخان در نقل داستان‌های قرآن چاره‌ای جز پیروی از سبک آن نداشتند. دلیل این امر به رویکرد مکتب حدیثی مدینه و هم به شیوه‌های قصاص مدینه برمی‌گشت. احتمالاً بلاغت قرآن در ارائه داستان، تولید جذبه می‌کرد و قصاص قرآن برای آن ارزش والایی قائل بودند.

جنبه‌های زبان‌شناسانه در ادبیات عرب و تبلور بی‌نظیر آن در قرآن، تمایل آنان را به پیروی از شیوه‌های آن دوچندان می‌کرد، اما در موارد غیر از قصص قرآنی، تمایل قصاص به ایجاد گونه‌ای نوین از نقل داستان افزایش می‌یافت. داستان‌های منقول از *تورات*، مانند پیامبران واسط آدم تا نوح و بسیاری از داستان‌های نقل‌نشده در قرآن، زمینه ایجاد گونه‌ای جدید ادبی - تاریخی با رویکرد قدسی را در میان مسلمانان فراهم کرد. زمینه اصلی گونه جدید، یهودیان نومسلمانی بودند که از دانش قبلی خود استفاده کردند. وهب بن منبه و عبدالله بن سلام از برجسته‌ترین این افراد، توجه خاصی به نقل قصص *تورات* داشتند. وهب داده‌های خود را از کتاب و روایات شفاهی اخذ می‌کرد؛ از این رو وی در کتاب‌های رجال به آشنایی به کتب الاوائل معروف است (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۰۵/۹؛ حموی، ۱۹۰۷: ۲۳۲/۷). برخی روایات نقل‌شده در کتاب *المبتدا* را به وهب بن منبه نسبت داده‌اند و اساس آن را مربوط به وی دانسته‌اند (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۰۹/۱).

به نظر می‌رسد عمده‌ترین دلیل آن در ناآشنایی مسلمانان با زبان *تورات* بود؛ از این رو گسترده‌ترین روایات در زمینه قصص *تورات*، منقول از کسانی بود که ریشه یهودی - مسیحی داشتند. از دیدگاه زبان‌شناسانه قصاص مدینه، فرصت مناسبی برای بسط و گسترش داده‌های برآمده از *تورات* به شیوه روایات و قرآن داشتند (ابن قتیبه، ۱۹۶۵: ۴۸-۴۷). دو عامل فوق سبب گسترش گونه‌ای جدید از عنصر قدسی در تاریخ‌نویسی بود که پهلو به اسطوره می‌زد. طبق مطالعات هوروفیتس، وهب آگاهی مناسبی به تلمود داشته است. همچنین وی با تطبیق نص عبری سفر تکوین و ترجمه سریانی آن با نوشته‌های وهب، معلوم نموده است، او احتمالاً با عبری و سریانی آشنایی داشته است (هوروفیتس، ۱۹۴۹: ۳۳).

۳. جبریت

سومین ویژگی عمده در جریان قدسی‌نگاری مدینه و عراق، گرایش‌های جبرانگاران در آنان است. احتمالاً بخشی از گرایش‌های قدسی‌نگاری در عقاید کلامی عصر اموی قابل جست‌وجو باشد. عصر اموی دوران نزاع و تخاصم کلامی دو نحله جبرگرا و قدری بود. سبب اصلی شکل‌گیری آن در دوران اموی، یک منشأ دینی و یک اصل سیاسی داشت. منشأ دینی بیشتر به اصطکاک آموزه‌های قرآن با ادیان موجود در سرزمین‌های فتح‌شده مربوط می‌شد؛ لیکن ریشه سیاسی به استفاده ابزاری خلفای اموی از مفهوم «مشیت الهی» در سرکوب مخالفان ارتباط داشت (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۱/۶).

از این منظر «مشیت الهی» محرک تاریخ دانسته می‌شد و تولیدکننده سبک ویژه‌ای در تاریخ‌نویسی بود. در چنین زمینه‌ای تاریخ، آشکارکننده طرح‌نامه خداوندی و مورخ در آن نقشی بسیار کم‌رنگ داشت (سائگیت، ۱۳۷۹: ۶۶)؛ از این رو در متون تاریخی از این دست چند ویژگی عمده مشاهده می‌شود: اول دخالت دادن مشیت الهی در پیدایش و شکل‌گیری حوادث و نفی اراده و فعل انسان؛ دوم عدم نگرش ریشه‌شناسانه نسبت به پدیده‌های تاریخی؛ سوم بیان وقایع به شکل منفرد و جدا از هم؛ چهارم پرهیز مورخ از ارائه دیدگاه شخصی در باب حوادث (شرفی، ۱۳۹۲: ۷۱).

روایت شده است که وهب بن منبه اعتقادات جبرگرایانه‌ای داشته است. از او روایت شده است: «من نود و دو کتاب خوانده‌ام که همگی از آسمان نازل شده‌اند، هفتاد و دو عدد از آنها در کنبسه‌ها و میان مردم بوده است و بیست عدد از آنها را جز اندکی نمی‌دانند. من در تمام این کتاب‌ها این‌گونه یافت‌م که هر کس برای خود اندکی اختیار قائل باشد، او بدون شک کافر شده است.» (ابن‌سعد، ۱۹۵۷: ۵۴۳/۵) دیدگاه مشیت‌محورانه در تاریخ‌نویسی جریان مدینه تأثیر نهاد. قطعات موجود از سیره پیامبر در کتاب *حلیه الاولیاء* به نقل از کتاب وهب بن منبه، نشان‌دهنده غلبه نگاه مشیت‌محورانه است که تصویری اسطوره‌ای از نبی اکرم ارائه داده است (ابونعیم الاصفهانی، ۱۹۶۷: ۷۳/۴). شهرستانی در باب وهب می‌نویسد:

«طرف‌داری از جبر و نفی اختیار و انکار هر نوع قدرت برای انسان، آتشی بود که در اواخر قرن اول هجری در میان مسلمانان برافروخته شد و آنان را به دودستگی واداشت و از آنجا که اعتقاد به جبر با مبانی حکومت بنی‌امیه سازگار بود، به همین سبب، وهب در پراکندن چنین نظریه‌ای سعی زیادی داشت.» (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۹۱/۱)

در جریان تاریخ‌نگاری عراق، دیدگاه‌های کلامی و سیاسی لحاظ می‌شد. عوانه‌بن حکم دیدگاه‌های اموی و عثمانی را در خلال نوشته‌های ذکر می‌کرد (ابن‌الندیم، ۱۳۶۶: ۱۰۳).

ابومخنف بر تمایلات شیعی و قبیله‌ای (طوسی، ۱۳۸۰: ۷۹-۷۰) و سیف‌بن‌عمر بر نقش تمیم تأکید داشت (الدوری، ۲۰۰۵: ۱۲۳). عمده مواد تاریخی تاریخ‌نگاری عراق در باب قبائل عرب و مسائل مرتبط با آن بود. اغلب روایات قبیله‌ازد را ابومخنف روایت کرده که جنبه‌های سیاسی و عقیدتی آن در مواجهه با خلفای اموی، تأثیرپذیرفته از دیدگاه جبرگرایانه است. روایات منتسب به قبیله بنی‌کلب را عوانه‌بن‌حکم تدوین کرد که در دفاع از شامیان و در تقابل با شیعه بود، اما روایات نوع سوم خبر از فتوحات و نقش بارز قبایل عرب مانند تمیم در آن می‌داد که سیف‌بن‌عمر آن را روایت کرده است (فوزی، ۱۴۲۵: ۶۴).

۴. افسانه‌پروری

از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مدینه و عراق که ثمره رویکرد قدسی به تاریخ بود، پرورش افسانه‌های دینی و قبیله‌ای در میان مسلمانان است. رویکرد افسانه‌محور اصولاً بر پایه واقعیت‌های موجود بنا می‌شد و جنبه‌های خیال‌انگیزی داشت. روایت‌های تولد و رشد پیامبر اسلام در کودکی عموماً افسانه‌وار نقل می‌شد و شاخ‌وبرگ‌های فراوانی به خود می‌گرفت. نگاه قدسی و فرابشری به پیامبر منشائی در روایات نقل‌شده توسط مورخان مدینه دارد. زهری داستان شق صدر پیامبر را در کتاب خویش آورده است (زهری، ۱۹۸۱: ۴۰). این نشان می‌دهد جریان تاریخ‌نگاری مدینه تنها تا حدود کمی تاریخ‌نگارانه بود، چراکه به نسبت زیادی انواع جعلیات و افسانه‌ها در آن رسوخ کرده بود. دلیل عمده این اتفاق به دیدگاه‌های رایج در علمای مدینه مربوط می‌شد، چراکه اشتغال آنان به قانون‌مندی کردن تئوری‌های الهیاتی بود و تا حدود زیادی نیز با مورخان دشمنی می‌ورزیدند (آرام، ۱۳۸۷: ۶۱)؛ چنانچه ابن‌اسحاق مجبور به ترک مدینه شد (Newby, 1989: 5).

ابن‌اسحاق در بخش *المتبدا* کتابش به حکایت‌های افسانه‌وار پادشاهان و قهرمانان عرب عربستان جنوبی توجه ویژه داشت (شفایی هیق، ۱۳۹۵: ۴). ظاهراً روش‌های مورخان مدینه برای تهذیب افسانه‌ها و استحکام روایات سبب اصلی دشمنی مذکور بود. در مقابل جریان تاریخ‌نویسی عراق، در روش‌های منجر به عرفی‌سازی تاریخ، ید طولایی داشت. احتمال می‌رود دلیل این امر بیشتر در زمینه قبیله‌ای تاریخ‌نویسی عراق نهفته باشد. قبیله‌پروری در افسانه‌سازی تاریخی نقشی بارز داشت و به شکل ماهرانه، زمینه رویکرد اسطوره‌ای به تاریخ عرب را فراهم می‌کرد. چنانچه ابومخنف بر تمایلات شیعی و قبیله‌ای و سیف‌بن‌عمر بر نقش تمیم تأکید داشت (الدوری، ۲۰۰۵: ۱۲۳). برای فهم چگونگی عرفی‌سازی تاریخ توسط مورخان مدینه و عراق توجه به روش‌های آنان در ثبت وقایع تاریخی مهم و ضروری است.

اسباب عرفی‌نگاری در تاریخ‌نگاری مدینه و عراق

۱. اعتزال و قدریه

عرفی‌سازی واژه‌ای است که یک فرایند اجتماعی از افول امر قدسی به امر دنیوی را بازگو می‌کند و با واژه (secularization) هم‌نواست (فصیحی، ۱۳۸۶: ۱۲). تأکید عرفی‌سازی بر اخلاقیات معطوف به دنیا، فارغ از خدا و جهان آخرت است. در تاریخ‌نویسی جریان مدینه به سبب ناتوانی در بیان امور قدسی مرتبط با سیره و مغازی، تلاش‌هایی برای عرفی‌سازی شکل گرفت. به نظر می‌رسد در نگاه عرفی، جایگاه عقل برتر از وحی و غیب تعریف می‌شد. ظاهراً یکی از علت‌های رواج روش‌های عرفی‌سازی در تاریخ‌نویسی، به تغییرات اندیشه‌ای و ورود نحله‌های فلسفی به دنیای اسلام مرتبط باشد. نهضت اعتزال و قدریه در اواخر عصر اموی، تأکید بسیاری بر اصالت عقل داشت (متز، ۱۹۴۰: ۳۷۲/۱). قطعاً معتزله متأثر از فلاسفه یونانی و نوع تفکر عقلانی آنان بود (بردوی، ۱۹۶۳: ۲۵۰).

تأکید اعتزال بر عقل و عقل‌گرایی، زمینه‌گونه‌ای از عرفی‌سازی را در جامعه اسلامی فراهم کرد. در تفکر عقل‌گرایانه اعتزال، انسان موجودی مختار عنوان شد که بر فعل خود مسلط است؛ از این‌رو دیدگاه اعتزال بر نفی جبر و مشیت الهی تأکید داشت. از اوایل قرن دوم هجری و با اوج‌گیری تفکر عقل‌گرایی در عراق در قالب مدرسه‌های بصره و بغداد، می‌توان تأثیرات روشی را در نوع بیان تاریخ مورخان مشاهده کرد. فارغ از مباحث روش‌شناسانه، تسلط قدریه و معتزله بر دربارهای دمشق و بغداد، گونه‌ای از تفکر نقادانه را موجب شد که نمونه‌های آنان را می‌توان در کتاب‌های جاحظ و ابن‌قتیبه دینوری دید. همچنین زمینه ورود اندیشه‌های شعوبیه به تاریخ‌نویسی عراق را احتمالاً در دیدگاه آزاداندیشانه معتزله باید جست؛ به طوری که برخی از سران اعتزال نزدیکی بسیاری به شعوبیه داشتند.

در میان مورخان بزرگ، ابن‌اسحاق متهم به قدری بود (ابن‌سید‌الناس، ۱۳۵۶: ۹/۱). مالک‌بن‌انس بدین جهت با وی به مخالفت برخاست. برخی دلیل دیگر مخالفت را در شیوه‌های نقل ابن‌اسحاق جست‌اند. او از همسر هشام‌بن‌عروه و برخی یهودیان نیز در کتاب خویش نقل روایت کرده است (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۶؛ واقدی، ۱۹۸۹: ۲۷/۱-۲۶).

۲. قبیله‌گرایی

دومین زمینه عرفی‌گرایی در تاریخ‌نویسی را باید به بافت اجتماعی زندگی مسلمانان در قرن اول مرتبط دانست. ابعادی از قومیت‌گرایی در آیات اولیه سوره تکوین مذمت شده است، اما ظاهراً بر اساس آیه ۱۳ حجرات در دوران مدینه، طایفه و قوم، به‌عنوان یک ساخت اجتماعی

پذیرفته شده بود. قوم‌گرایی بر عصبیت و تفاخر قبیله‌ای قرار داشت و اساساً یکی از زمینه‌های توجه اعراب به تاریخ بود. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که قوم‌گرایی را نمی‌توان از مؤلفه‌های تاریخ‌نگارانه جدا کرد، به طوری که برخی عقیده دارند، اگر به آثار هر مورخی از تاریخ‌نویسان جهان دقت کنیم، نشانه‌هایی از قبیله‌گرایی وجود دارد (روح الامینی، ۱۳۷۰: ۱۵۶).

در دوران اموی به علت غلبه دیدگاه قومیتی، اولین تاریخ‌های مرتبط با قومیت عرب در دربار اموی شکل گرفت. یکی از اولین کتب تاریخ‌نگاری قومی، به دستور معاویه را عبیدبن شریه درباره پادشاهان باستانی یمن تدوین کرد (ابن‌شریه، ۱۳۴۷: ۱۳۴) که در آن از شیوه ایام العرب بهره برد (mahmoodul, 2005:77). در جریان تاریخ‌نویسی عراق سه جریان فرهنگی ایرانی، یونان باستان و عربی اسلامی گرد آمد. دو جریان اول پس از اسلام، بسیار کم‌رنگ شد، اما جریان عربی باقی ماند. قوم‌گرایی به سبب توجه به جزئیات، گونه‌های نوینی از روش‌های تاریخ‌نگارانه را بنیاد نهاد. از جمله نسب‌نگاری و مثالب‌نگاری از ابداعات مورخان عراق بود که از روحیه قبیله‌گرایی عرب تأثیر پذیرفت (خضر، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

شیوه اخبار‌نویسی کهن‌ترین گونه تاریخ‌نگاری اسلامی برآمده از نگاه قبیله‌گرایی، با توصیف جامع یک رویداد انجام می‌شد. این شیوه در واقع ادامه شیوه «قصص ایام» بود. آنان در روایت اخبار ابتدا عبارت «و کان السبب» را به کار برده و سپس به شرح کوتاهی از واقعه دست می‌زدند.

شیوه اخبار‌نویسی دارای سه ویژگی عمده بود: اول، گذار از تدوین اخبار یک منطقه جغرافیایی به مناطق دیگر و به‌کارگیری شیوه پیوستگی اخبار یک رویداد مشخص که موجب پیدایی روابط علی و معلولی در بیان تاریخ شد؛ دوم، بیان تاریخ به گونه‌ای داستان و قصص ایام رخ می‌داد و از این رو بیان حالت و رنگارنگی رویدادها جای اصل وقایع را گرفت. این شیوه را می‌توان در کتاب *العقد الفرید* ابن‌عبدربه دید؛ سوم، شاخصه شواهد شعری، به‌کاررفته در کتب تاریخی است (خضر، ۱۳۸۹: ۱۷۲-۱۷۴). ریشه قبیله‌محور اخبار‌نویسی سبب توجه به جزئیات وقایع شد. تک‌نگاری‌هایی مانند واقعه الصفین حاصل چنین دیدگاهی به تاریخ بودند. توجه به جزئیات وقایع گونه‌ای از عرفی‌نگاری را در میان مورخان مسلمان تقویت نمود؛ چراکه تولیدکننده رویداد عینی به وقایع شد و کمتر به امور قدسی و غیبی توجه نشان دادند.

۳. رواج جعلیات تاریخی

سومین زمینه مورخان به عرفی‌نگاری، رواج جعلیات تاریخی به دلیل سیاست‌های دولت اموی و همچنین منع حدیث نبوی از دوران عمر بن خطاب است. جعل حدیث موضوع مهمی بود که

ارتباط نزدیکی با تعدد مرجعیت دینی داشت؛ از این رو بسیاری بر این عقیده‌اند تا زمانی که جامعه اسلامی دارای شکاف عقیدتی نشد، جعلی صورت نپذیرفت. حاکمیت اموی به‌منظور تغییر بافت اجتماعی به جعل روایات دینی و تاریخی توسل جست. ابن‌سیرین دلیل اصلی ثبت زنجیره اسناد را جلوگیری از رواج جعلیات در دوران فتنه و آشوب دانسته است (ترمذی، ۱۳۹۵: ۷۴۰/۵).

جعل حدیث ربط معناداری با عرفی‌سازی تاریخ‌نگاری در مدینه داشت. فتوحات اسلامی و افزایش اسلام‌پذیری، پیدایی گروه‌های غالی را موجب شد. گروه‌های غالی به‌سبب ماهیت اجتماعی خود به جعل حدیث، افسانه‌سازی و تکیه بیش از اندازه به امر قدسی، اشتهار داشتند. در مکتب مدینه به‌سبب وجود گروه‌های اهل حدیث، نگرانی عمده در تزریق جعلیات سبب شکل‌گیری روش‌هایی برای تشخیص اسناد حدیثی و به‌طورکلی علم درایه الحدیث شد. روش‌های این‌چنین در آغاز تاریخ‌نویسی موجب انسجام روش‌های تاریخ‌نگاری و تمایل به حذف قدسیت از تاریخ شد. در حقیقت نگرش مورخان در برخورد با جعلیات تاریخی بر حذف امور قدسی و توجه به شیوه‌هایی شد که عموماً تاریخ را به عینیت نزدیک‌تر می‌کرد. در میان مورخان مدینه ابن‌هشام را باید اولین شخص در این روش دانست. کار عمده وی، حذف اشعار و ابیات زائد و احیاناً مجعول در سیره ابن‌اسحاق بود (Holland, 2012: 42).

شیوه‌های عرفی‌نگاری در میان مورخان

بنا بر زمینه‌هایی که در بالا اشاره شد، مورخان مدینه و عراق بر حسب تعیین روش‌های نوشتار تاریخی، به‌سوی حذف امر قدسی در تاریخ برآمدند. ظاهراً نمی‌توان حرکت عرفی‌سازی تاریخ را از سوی مورخان، تماماً با شعور و آگاهی به شمار آورد و بیشتر باید آن را ثمره بافت اجتماعی قرن اول و دوم هجری مسلمانان دانست. احتمال می‌رود که دیدگاه مورخان مسلمان بر حسب شرایط اجتماعی، تحولاتی یافته باشد که نتیجه قهری آن عرفی‌نگری به رویدادهای تاریخی بود؛ از این رو شیوه‌های به‌کاررفته در تاریخ‌نویسی که نشان‌دهنده تحول رویکردی مورخان است در ذیل تشریح می‌شود.

۱. تسلسل تاریخی

یکی از اولین ویژگی‌های متون تاریخ‌نگارانه، لحاظ زمان و مکان در تدوین تاریخی است. اصولاً ترتیب تاریخی ربط معناداری با تعلیل وقایع تاریخی داشت؛ از این جهت در جریاناتی که قدسیت و مشیت را بیشتر مدنظر قرار می‌دادند، زمان وقایع اهمیت کمتری داشتند. در واقع

اندیشه مورخانه برای درک تعلیل تاریخی، نیازمند به رسمیت‌شناختن زمان و مکان حوادث بود. در جریان تاریخ‌نگاری مدینه از همان آغاز توجه خوبی به ترتیب و تسلسل وقایع تاریخی شد. ظاهراً زهری اولین مبدع، تسلسل وقایع تاریخی در مغازی پیامبر بود. بعدها بر اساس همین اصول وقایع را بر اساس روزها، ماه‌ها و سال‌ها چینش کردند.

مورخان مدینه تا حد امکان این شیوه را با به‌کارگیری ترتیبی ثابت برای کتاب *المبتدا* نیز استفاده کردند. شیوه اصلی آنان، ترتیب وقوع حوادث بر اساس گفته‌های قرآن و تورات بود. تلاش مورخان مدینه برای تصحیح کتاب *المبتدا* که شاکله اصلی قدسی‌نگاری بود، در همین سطح باقی ماند؛ چراکه مواد و داده‌های این بخش از کتب تاریخی، توانایی تاریخ‌گذاری دقیق‌تر را از دست داده بود؛ بدین جهت برخی از مورخان مانند ابن هشام ترجیح داد بخش‌های نامرتب با سیره نبوی را از کتابش حذف کند (Montgomery, 1968: 800-801/3). ابن هشام در این باره می‌گوید: «ما به خواست خدای تعالی از اسماعیل (ع) شروع کرده، شرح حال یک‌یک از فرزندان اسماعیل را که پدران رسول خدا هستند، به‌طور اختصار بیان کرده و از ذکر مطالب دیگری که به تاریخ زندگی پدران آن حضرت و یا خود آن بزرگوار مربوط نیست خودداری می‌کنیم.» (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲/۱)

نکته دیگر در جمله ابن هشام روایت تسلسل‌وار زندگانی فرزندان اسماعیل است که به‌نوعی تاریخ‌گذاری نیز بی‌شبهت نیست. ظاهراً ابن هشام قصد داشت از روایات جعلی و اسطوره‌ای‌شان خالی کند؛ همچنان که در نقل اشعار مرتبط با سیره نبوی نیز تا حدودی زیادی چشم‌پوشی کرد. بعید به نظر نمی‌رسد که عمده هدف وی از حذف اشعار، دوری از جنبه‌های اسطوره‌ای، دروغ‌پردازانه و احساسی آنان بود؛ درحقیقت ابن هشام با حذف خصوصیات بالا جنبه قدسی نوشته‌های ابن اسحاق را کاست و کوشید بر عینیت تاریخی آن بیفزاید.

۲. ثبت زنجیره اسناد

دومین و اصلی‌ترین ویژگی متون تاریخ‌نگاری مسلمانان به‌کاربردن زنجیره سند بود. ظاهراً این شیوه در بیان تاریخ، مرهون علم الحدیث و پیشرفت فقرات اصلی آن است. زمینه اصلی توجه مورخان به ثبت زنجیره سند را در جلوگیری از جعل احادیث باید دانست. ظاهراً اولین نفری که سلسله اسناد را ثبت کرده، زهری مؤسس جریان تاریخ‌نگاری مدینه بوده است (زرکلی، ۲۰۰۲: ۹۷/۷). این روش در جریان تاریخ‌نگاری مدینه بارزتر بود، چون نسبت به ثبت زنجیره سند حساسیت داشتند (ابن خلدون، ۱۳۳۷: ۹۰۵/۲).

نمود اصلی ثبت زنجیره اسناد در متون سیره و مغازی پیامبر دیده شد. ثبت سند، باید

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۹۳

رفتاری در جهت عینیت‌بخشی به وقایع تاریخی معنا شود؛ از این رو می‌توان رابطه هم‌ارزی با عرفی‌نگاری به تاریخ داشته باشد. هرچند روش ثبت اسناد، برای احادیث با مضمون قدسیت نیز به کار می‌رفت؛ در طی زمان مورخان با فهم تاریخی، درصدد تنقیح روایات بدون سند برآمدند. عمده روایات جعلی، دارای سلسله سند ضعیفی بودند؛ از این رو بخش بزرگی از متون قدسی‌نگاری حذف شد. مورخانی مانند ابن‌هشام برای روایات ضعیف و روایاتی که نمی‌توانستند کاربست مناسبی در جامعه ایفا کنند، حق حذف برای خود قائل بود. ظاهراً یکی از دلایل حذف روایات الاوائل در سیره ابن‌هشام، نداشتن زنجیره سند محکم و کافی بود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۲/۱).

بعد دیگر ثبت زنجیره سند تحول اعتمادسازی عمومی در جامعه مسلمانان بود. تا قبل از ثبت زنجیره سند، احتمالاً تکیه به امر قدسی، نشئت‌گرفته از شخصیت اعتمادساز صحابه و تابعین بود که نزدیکی خاصی با پیامبر داشتند. پس از عبور از قرن اول هجری، جامعه علمی برای حفظ موارث علمی مجبور به تدوین اصولی ثابت بر اساس اصل اعتمادساز صحابه و تابعین بود؛ از این رو شکل‌گیری زنجیره اسناد اندک‌اندک امر قدسی را در چارچوب زمان و مکان متعلق به صحابه محصور کرد و آن را با انتقال عنصر اعتمادساز به زنجیره سند حفظ کرد. تجلی این عنصر در دو علم رجال و درایه الحدیث موجب کم‌رنگ‌شدن امر قدسی در میان مورخان و زدایش عنصر اعتمادساز در میان افراد است.

۳. اعتماد به اسناد مکتوب

در جریان تاریخ‌نگاری عراق، وضعیت اندکی متفاوت بود. آنان برای حرکت به سوی عرفی‌سازی تاریخ، متأثر از نحله‌های قدری و اعتزال، نوع جدیدی از اعتمادسازی را در نوشته‌های خود جایگزین التجا به غیب (امر قدسی) کردند. ظاهراً ثبت زنجیره سند از همان آغاز برای مورخان عراق با تساهل انجام می‌پذیرفت (آقاجری و حاتمی، ۱۳۹۳: ۱۹)؛ از این رو ترجیح ایشان اعتماد به سند مکتوب و ارجاع به کتاب بود. درحقیقت مورخان عراق تحت تأثیر تفکرات قدری و معتزله، ترجیح دادند، به جای ارجاع به امر قدسی به عنصر دانش و عقل رجوع کنند. دیدگاه آزاداندیشانه معتزله در مبحث اختیار انسان، در انتخاب نوع اسناددهی آنان بی‌تأثیر نبود. احتمالاً بی‌اعتباری اصل عدالت صحابه نیز در این امر تأثیر گذاشت تا جایی که ترجیح مورخان در اعتماد، به نوشته بیش از اشخاص بود.

۴. شیوه علمی

دیدگاه کارکردگرایانه در تاریخ‌نویسی از همان آغاز در میان مسلمان دارای ریشه‌های

جالب‌توجهی بود، هر چند در میان مورخان مدینه تا سالیان آغازین قرن دوم نمی‌توان تفاوت چشمگیری میان تاریخ و حدیث دید، می‌توان نشانه‌هایی بر اصولی علمی مشترک میان سیره‌نویسان و مورخان و محدثان به دست داد. سخاوی دانشمند مسلمان شرایط یک مورخ را این‌گونه برمی‌شمارد: ۱. پی‌جویی حقیقت به‌ویژه درباره‌ی گفتار بسیاری از کسانی که به سیرت پیامبر عنایت می‌ورزیدند؛ ۲. آگاهی از راه‌های نقل‌خبر؛ ۳. پرهیز از پرداختن به رویدادهای ننگ‌آور گذشته‌ی افراد که بعداً در راه راست قدم نهاده‌اند؛ ۴. به‌قدر و منزلت مردم آگاه باشد و هر کس را در جایگاه خود قرار دهد؛ ۵. داشتن قدرت تمیز اخبار درست از اخبار نادرست؛ ۶. تقوا و پرهیزگاری به‌گونه‌ای که بر پایه‌ی حدس و گمان تاریخ ننویسد (السخاوی، بی‌تا: ۱۱۵-۱۱۴).

این شرایط در نوشته‌های اولیه‌ی تاریخ‌نگاری مشهود است. به شیوه‌ی پیگیری حوادث و پرس‌وجو از سوی مورخ، در کتاب *المغازی* تأکید شده است (خضرم، ۱۳۸۹: ۲۰۸). به نظر می‌رسد در میان مورخان مدینه، شناسایی راه‌های نقل‌خبر از اهمیت زیادی برخوردار بود تا جایی که ابن‌اسحاق در تلاش برای بهبود روش‌های نقل‌خبر از طرف محدثانی مانند مالک‌بن‌انس، طرد شد. او از زنان و یهود و نصارا نیز اخبار را نقل می‌کرد (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۶)، اما توجه به صحت و سقم روایات تاریخی و نیز گلچین روایات مناسب از روایات ناهنجار را در روش سیره‌نگاری ابن‌هشام می‌توان مشاهده کرد. همه‌ی موارد بالا به تولید کاربستی علمی برای تاریخ منجر شد که زمینه‌ی مناسب برای نزدیکی به نگارش حقیقت تاریخی و دوری از قدسی‌نگاری در تاریخ بود.

۵. روش حضور و مشاهده

روش دیگر در میان مورخان مدینه و عراق که البته بسیار نادر بود، روش مشاهده است که بر اساس رویکردی کاملاً عینی به آن توجه شد. این شیوه را احتمالاً محمدبن‌عمر واقدی نویسنده‌ی *المغازی* به کار برد. او می‌گوید: «با هیچ مردی از فرزندان صحابه، فرزندان شهیدان و مولایی از موالی ایشان مواجه نشدم، جز اینکه از او پرس‌وجو کردم. از هرکس درباره‌ی کشته‌شدن یک نفر و محل شهادت چیزی شنیدم و دانستم کجا گذاشته شده است. چون مرا آگاه می‌ساخت؛ آنجا می‌رفتم و آن محل را مشاهده و بازدید می‌کردم.» (الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷: ۲۱۵/۳) عبارت «مشاهده می‌شود» بر روش نگارش تاریخ نزد مسلمانان دلالت می‌کند. در این روش مورخ تنها به جست‌وجو بسنده نمی‌کرد، بلکه فراتر از آن گام برمی‌داشت و آثار و رویدادها را در محل و در جایگاه اصلی آن مشاهده می‌کرد.

در این روش، مشاهده با شناخت درمی‌آمیزد و حقیقت تاریخی، به‌صورتی عینی نمودار می‌شود (خضرم، ۱۳۸۹: ۲۰۸). ماهیت مشاهده درحقیقت تضاد معناداری با امر قدسی را بازگو می‌کرد؛ چراکه امر قدسی گونه‌ای از ایمان و اعتماد به روایت تاریخی را بدون بررسی و تنقیح، تداعی می‌کرد، لیکن روش مشاهده و تجربه، دلالتی بر توجه مورخان عراق و مدینه به تأثیر تجربه در عرفی‌سازی تاریخ‌نگاری بود؛ ازاین‌رو در مدینه و عراق روش‌های تاریخ‌نگاران‌های ارائه شد که در بافت اجتماعی مسلمانان شکل گرفت و کاربست الزامی آن پیشروی به‌سوی عرفی‌نگاری در تاریخ مسلمانان بود.

نتیجه‌گیری

سنت تاریخ‌نگاری قدسی، پیوندخورده تاریخ - کلام و تاریخ - اسطوره عموماً سطحی از تاریخ‌نگاری را روایت می‌کرد که بر مشیت الهی و آغازی افسانه‌ای دلالت و با دین و اعتقادات جوامع پیوندهای ناگسستنی داشت. مورخان اسلامی در جریان تاریخ‌نگاری مدنی و عراق، با مسئله قدسیت در تاریخ در قالب مشیت الهی، اتصال به آغازی ربوبانه، قصص ایام و قرآن و گونه‌ای پرورش افسانه‌ها و اسطوره‌های عربی برخورد داشتند. فعالیت‌های عمده قصاص مدینه از جمله وهب‌بن منبه و عبدالله‌بن سلام در پیوند متن قرآن و تورات سبب ایجاد کتاب *المبتدا* در سنت تاریخ‌نویسی مسلمانان شد. تأکید عمده کتاب *المبتدا* بر امر قدسی، در قالب زندگی انبیا و اولیا نمود یافت. همچنین در سیره پیامبر نیز امر قدسی خود را در رشد و نمو او به‌خوبی نشان داد. مورخان مدینه و عراق به‌دلیل پیچیدگی‌ها و غوامض قرن اول و دوم هجری از جمله ظهور نهضت اعتزال و فرقه قدریه، وجود روحیه قبیلگی در میان اعراب عراق و رواج جعلیات تاریخی به‌دلیل فتنه‌های گوناگون اجتماعی، بر شیوه‌هایی از تاریخ‌نگاری از جمله تأکید بر ثبت سلسله سند، ابداع روش مشاهده و تجربه، ابداع شیوه‌های علمی در تاریخ، ارجاع به اسناد مکتوب به‌جای سلسله سند و توجه به تسلسل و تعلیل وقایع تاریخی دست یازیدند. نتیجه قهری به‌کارگیری روش‌های مذکور در تاریخ‌نگاری تمایل مورخان به حذف امور قدسی از روایات تاریخی بود، به‌گونه‌ای که از آن پس مورخان در تولید متون تاریخی بر اصالت عینیت تاریخی و دوری از امور قدسی گرایش داشتند.

منابع

- ابن‌الندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶) *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن‌خلدون* (۱۳۷۷) ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتب.
- ابن‌سعد (۱۹۵۷) *طبقات الکبری*، بیروت: دار بیروت.
- ابن‌سیدالناس، فتح‌الدین ابوالفتح محمد (۱۳۵۶) *عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر*، القاهرة.
- ابن‌شریه، عبید (۱۳۴۷) «*اخبار عبید بن شریه*»، همراه کتاب *التیجان فی ملوک حمیر و هب بن منبه*، حیدرآباد دکن.
- ابن‌شهاب الزهری، محمد بن مسلم (۱۹۸۱) *المغازی النبویه*، مقدمه دکتر سهیل زکار، دمشق: دارالفکر.
- ابن‌عبدربه، احمد (۱۴۰۲ق) *العقد الفرید*، به‌کوشش احمد امین و دیگران، بیروت.
- ابن‌کتیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸) *البدایه و النهایه فی التاریخ*، بی‌جا: داراحیاء التراث العربی.
- ابن‌هشام، زندگانی محمد (ص) *پیامبر اسلام*، ترجمه السیره النبویه (۱۳۷۵) ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران: کتابچی.
- ابوالفرج اصفهانی (بی‌تا) *الاعانی*، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۹۶۷) *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، بیروت: بی‌نا.
- ابی‌محمد، محمد بن عبدالله ابن‌قتیبه (۱۹۶۵) *المعارف*، به‌تحقیق ثروت عکشه، القاهرة: چاپ دارالمعارف.
- آرام، محمدباقر (۱۳۸۷) *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- آقاجری، سیدهاشم؛ حاتمی، امیرحسین، «روش اسنادی و گذار از آن در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء (س)، سال ۲۴، شماره ۱۳، ۳۱-۵.
- بزدوی، ابوالیسر (۱۹۶۳) *اصول‌الدین*، قاهره.
- بلاذری، احمد (۱۹۶۵) *فتوح البلدان*، به‌کوشش صلاح‌الدین منجد، قاهره: مکتبه النهضة المصریه.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق) *سنن الترمذی*، به‌تحقیق ابراهیم عطوه عوض، بی‌جا: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی‌البابی الحلبی.
- الخطیب‌البغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷) *تاریخ بغداد و ذیولیه*، دراسه و تحقیق: مصطفی‌عبدالقادر عطا بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الدوری، عبدالعزیز (۲۰۰۵) *نشأة علم التاریخ عند العرب*، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۰) *مبانی انسان‌شناسی*، تهران: انتشارات عطار.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶) *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زرکلی، خیرالدین (۲۰۰۲) *الاعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سائگیت، بورلی (۱۳۷۹) *تاریخ چیست و چرا؟* ترجمه رؤیا منجم، تهران: نگاه سبز.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۹۷

السخاوی، محمدبن عبدالرحمن (بی‌تا) *الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاريخ*، به تصحیح صالح احمد العلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

شرفی، محبوبه (۱۳۹۲) «بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی (با تأکید بر تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف)»، *جستارهای تاریخی*، سال ۴، شماره ۲، ۶۹-۹۱.

شفایی هیق، جاوید (۱۳۹۵) «بررسی مبانی نظری ابن اسحاق و ابن هشام در تدوین سیره نبوی و بررسی حذفیات و اضافات ابن هشام بر سیره ابن اسحاق»، *کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی، تهران، ۱۲-۱*.

شهرستانی، محمد عبدالکریم احمد (۱۳۶۱) *الملل و النحل*، تهران: اقبال.

طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۸۷۹-۱۹۰۱) *تاریخ الرسل و الملوک*، به تحقیق میخائیل جان دوغویه، لیدن: مطبعه بریل.

طوسی، محمد (۱۳۸۰) *رجال، نجف: بی‌نا*.

عبدالرحمن خضر، عبدالعلیم (۱۳۸۹) *مسلمانان و نگارش تاریخ*، ترجمه صادق عبادی، تهران: سمت. علمی، قربان (۱۳۷۷) «مدخلی بر نظریه دینی رودلف اوتو بر اساس کتاب مفهوم امر قدسی»، *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۶۴، ۱۰۱-۸۹.

فصیحی، امان‌الله (۱۳۸۶) «روشنفکران دینی و عرفی شدن در سپهر دین»، *علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)*، شماره ۳۷، ۴۴-۱۱.

فوزی، فاروق عمر (۱۴۲۵) *التدوین تاریخی عندالمسلمین، العین، امارات: مرکز زاید للتراث و التاريخ*. فیرحی، داوود (۱۳۹۸) «نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و سنت تاریخ‌نگاری قدسی در ایران»، در *تقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، به کوشش حسن حضرتی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۲۰-۱۵*.

متز، آدام (۱۹۴۰) *الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری*، تعریب محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره.

واقدی، ابو عبدالله محمدبن عمر (۱۹۸۹) *المغازی*، به تحقیق مارسدن جونز، بیروت: دارالاعلمی.

همدانی، حسن (۱۹۶۳) *الاکلیل*، به کوشش محمدبن علی اکوع، قاهره.

هوروفتس، جوزیف (۱۹۴۹) *المغازی الاول و مولفوها*، ترجمه حسین نصار، القاهره: البابی.

یاقوت الحموی، ابو عبدالله بن عبدالله (۱۹۲۷-۱۹۰۷) *معجم الادباء*، نشره مرغلیوث، لیدن: مطبعه بریل.

Gordon D. Newby, *The Making of the Last Prophet: A Reconstruction of the Earliest Biography of Muhammad.*, University of South Carolina, 1989.

Görke, Andreas, "The relationship between maghāzī and haqīth in early Islamic scholarship", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, June 2011, pp 171-185.

hasan Mahmoodul, *ibnal-athir : an arab historian*, northern book center, 2005.

Holland, Tom, *In the Shadow of the Sword*, Knopf Doubleday Publishing Group, 2012.

Montgomery Watt, W. "Ibn Hishām". *Encyclopaedia of Islam*, Vol. 3 (2nd ed.). Brill Academic Publishers, 1968, pp. 800-801.

Robinson, *chasef Islamic historiography*, Cambridge. 2003.

List of sources with English handwriting

- Abū al-Faraj al-Esfahānī, ‘Alī b. al-Ḥossein(b.n). al-Aḡānī, Cairo: wezarat-ul-ṭīqāfa wa al-Eršād al-Qūmī.
- Abū No‘aīm Asbahānī, Aḥmad b. ‘Abdollāh, (1967), Ḥīlīyat_ul-Awlīyāā wa Ṭabagāt_ul-Aṣḥfīyā, Bierūt.
- al-Balāḏūrī, Aḥmad b. Yaḥyā b. Jābīr,(1956), Fotūḥ ul-Boldān, Edited by ṣalāhoddīn monjed, cirio: Maktaba nedhat almeṣrīh
- Al-Dori, Abd al-Azz, (2005), Naṣat al-‘Elm al-Tārīk ‘Ind al-‘Arab, Beirut: al-Maṭba‘a aldirāsāt- alwahdat-ul-‘Arabīyah.
- Al-Wāqīdī, Abū ‘Abdollāh Mohammad b. ‘Omar, (1989), al-Maḡāzī, Edited by Marsden Jones, Beirut: Dār al-‘Elmī.
- Aghajari Hashem, AmirHossein Hatami(2014), “Tradition method and transition from it in islamic historiography, Alzahra University Historical perspective and historiography, year 24, number 13, series 98, spring and summer 2013, pages 31-5
- Al-Tīrmīdī, Abū ‘Isā Moḥammad b. ‘Isā, (1395), Ṣaḥīḥ al- Al-Tīrmīdī, Edited by Ebrahīm oṭwe awadh, maktab Moṣṭafā albāb alhalabī.
- Bazdavi, Ali b. Mohammad (1963), Oṣūl_ oddīn, cairo.
- Beverly C. Southgate, (1379), History: What and Why?: Ancient, Modern and Postmodern Perspectives, Translated by: Roya Monajem, tehran: Negāhe Sabz. (in Persian)
- Ebn Qotayba Dīnavarī (1965), Al-Ma‘ārif, Edited by Tīrvat ‘Akāša, Egypt: Dār al-Ma‘ārf.
- Elmi, Ghorbani, (1377), "Introduction to Rudolf Otto's religious theory based on the concept of holy", articles and reviews, issue 64, pp 101-89. (in Persian)
- Fassihi, Amanollah, (1386) "Religious intellectuals and conventionalization of religion", political science, volume 10, issue 37, pp 11_ 44. (in Persian)
- Fawzi ,Faroūq ‘omar, (1425), Islamic Historiography , Amman: zayed centre for heritage and history. (in Arabic)
- Feirahi,Davood, (1398), ""The ratio of historiography of the Islamic Revolution and the tradition of Qudsi historiography in Iran" , A Methodological critique of historiography of islamic revolution (proceedings), by hassan hazrati, Tehran: Research Institute of Imam Khomeini Research Center and Islamic Revolution , pp 15_ 20. (in Persian)
- Ḥamawī, Yāqūt, (1907_ 1927), Mo‘jam_ul-Odabā’, leiden: Brill Academic Publishers
- Hamedani, Hassan, (1963), al_eklīl, mohammad b. Ali akwa, cirio.
- Horovitz, Josef, (1949), The Earliest Biographies of the Prophet and Their Authors, translated by Hosein Nasar, cirio: Albābī.
- Ebn ‘Abd al-Rabbīh, (1981), Al-‘Iqd ul-Farīd, by the efforts of Ahmad Amin etal, Beirut.
- Ebn al-Nadīm, Abū al-Faraj Moḥammad b. Ishāq, (1987), al-Fīhrīst, Translation and research Moḥammad Reza Tajadod, Tehran: Amīr Kabīr.
- Ebn Hīšām, (1375), As-Sīrah an-Nabawīyyah, translated seyed Hashem Rasuli, Tehran: ketābchī.(in Persian)
- Ebn Kaṭīr, Abū al-Fīdā’ ‘Imād ad-Dīn Ismā‘īl b. ‘Umar, (1984), Al-Bīdāya wa Nīhāya, Dār ehyā atrath alarabi.
- Ebn kāldūn, Abū Zayd ‘Abd ar-Raḥmān b. Moḥammad, (1958), Moqaddīmah, Translation Moḥammad Parvin Gonabadi, Tehran: Book translation and publishing company.
- Ebn Sa‘d, Abū ‘Abdollāh Moḥammad, (1957), Ṭabaqāt al-Kobrā, Beirut: Dār Beirut.
- Ebn Sayyed ul-Nās, Abū al-Faḥ Mohammad. (1994). ‘Oyūn ul-Aṭar Fī Fonūn ul- Maḡāzī wa Al-šamā‘īl wa Al-Seiyar, Beirut: Dar Al-qalam
- Ebn šarīya, ‘Ubayd, (1928), " Aḡbār ‘Ubayd b. šarīya " Hyderabad Deccan.
- Ebn šahāb al-Zuhrī, Moḥammad b. Moslīm, (1981), al-Maḡāzī Nabawīya, Soheyf Zokār, Dimashq: Dār al-Fekr.
- kaṭīb Baḡdādī (1417), Tārīk al- Baḡdād ao Madīna al- Salām, Beirut: Dār al- Kotob al-‘Elmīyya.
- Khidr, Abd al Alim Abd al Rahman,(1389), muslims and historiography: A reaserch on islamic historiography, Translated by Sadegh Ebadi ‘Tehran: samt.(in Persian)

- Mez, Adam , (1940), Die Renaissance des Islams, Translated by Mohammad abdolhadi abūride, cirio: lojnat o tal'f aw tarjomah wa našr
- Roholamini, Mahmood, (1370), Basics of anthropology, tehran: Ātār. (in Persian)
- Rosental, Franz(1968), A histopry of muslim historiography, Tarnslated by Asadollāh Āzād Enteshārāt Āstān Qods Razavī.[In Persian]
- Šahrestānī, Moḥammad b. ‘Abd al-karīm (1361), Al-Mīlāl va al-Nīḥal, tehran: Egbāl.(in Persian)
- Sakāwī, Moḥammad b. ‘Abd al-Raḥman (Nd), Al-A‘lān Be-al-Tūbīk Leman Zāam-e Ta’rīk ,Beirut, Dār al-Kitāb al-‘Elmīya.
- Shafaei Hiq, Javed, (2015) "Examination of the theoretical bases of Ibn Ishaq and Ibn Hisham in compiling the Prophet's biography and examining the omissions and Ibn Hisham's additions to the biography of Ibn Ishaq" International Congress of Islamic Sciences, Humanities, Tehran, pp .1-12
- Sharafī, Mahboobeh,(2014) "Reflection of the Belief in Divine Will in Historiography of Ilkhanid Period: With an emphasis on Jahāngushāy and Wassāf History",jostarha_ye tarikhi, Volume 4, Issue 2, pp 69-91
- Ṭabarī, Abū ja‘far Moḥammad b. jarīr (1901.), Tārīk-e al- Ṭabarī: Tārīk al-Omam va alMolūk, brill.
- Ṭūsī, Abu ja‘far Moḥammad b. Hasan (1380), Rījāl, najaf.
- Ziriklī, Qair ud-Dīn (2002), Al-A‘lām, Beirut: Dār al-‘elm Līmalāyin.



The position of the holy matter in the historiography of Medina and Iraq¹

Yousof Heydarnezhad²

Received: 2022/10/03

Accepted: 2023/01/30

Abstract

Sanctity is an important and influential factor in creating a multifaceted character in Muslim historiography. One of the main aspects of sanctity is the connection between myth-history and Ilm al-Kalām-history. History as a realistic science seeks to understand important historical events in the human past. The realism of history cannot be read in the dimensions of myth which is characterized by poetic and mystical imaginations. Therefore, great historians use various methods and procedures to address transhistorical issues. In the historiography of Medina and Iraq in the first and second centuries of the Hijri, a similar attempt was made to achieve a different understanding of the myth and history of religion. The question here is: What methods and procedures did the historiography of Medina and Iraq use to convey the sacred matters in history. Using the method of historical description and analysis, it is claimed that the historians of Medina and Iraq resorted to the methods of document chain recording, historical sequence, observation and experience, scientific method, and reference to written documents to transmit the sacred matter. The result of the study is that by using the above methods, the historians of Medina and Iraq were able to compose texts based on the authenticity of historical objectivity and stay away from sacred matters.

Keywords: Historiography of Medina, Historiography of Iraq, Secularization, Holy matter.

1. DOI: 10.22051/hph.2023.41879.1632

2. Ph.D. Student of Islamic history, Faculty of Literature and Humanities, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran. headarnejad.y@ut.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507